

خاستگاه ها، ایدئولوژی و ساختار
«حزب التحرير»

خاستگاه ها، ایدئولوژی و ساختار «حزب التحریر»

«حزب التحریر» را «تقی الدین النبهانی» محقق اسلامی فلسطینی الاصل، در سال 1953 پایه گذاشت. پایه گذار حزب التحریر در ابتدا، حرفی از ضرورت تأسیس حکومت اسلامی به میان نیاورد، ولی بعدها این حزب به عنوان یک حزب بین المللی در آمد. نظریه سیاسی حزب التحریر بر پایه دو اصل قرار داشت: اول، نیاز به احکام و قوانین اسلامی موسوم به شریعت که شئون زندگی انسان (سیاست، اقتصاد، علوم و اخلاق) را در بر می گیرد. دوم، نیاز به حکومت اسلامی واقعی، زیرا یک جامعه عادل تنها در قالب چنین نظام سیاسی ای قابل دستیابی است. اسلام سیاسی متضمن ترکیب منحصر به فرد دین و سیاست است و میان دین و دولت جدایی وجود ندارد. حزب التحریر خود را نه یک سازمان مذهبی، بلکه یک حزب سیاسی می شناسد که ایدئولوژی اش بر پایه اسلام قرار دارد. حزب التحریر مانند اکثر گروه های مذهبی، مدعی رسالتی خدادادی برای دعوت مردم به اسلام و احیای سلطنت خداوند بر روی زمین است که نام آن را «خلافت» می گذارد. و با استفاده از قرآن و حدیث، از حقانیت ایدئولوژی خود دفاع می کند.

مقدمه

«حزب التحریر» را «تقی الدین النبهانی» محقق اسلامی فلسطینی الاصل، در سال 1953 پایه گذاشت. النبهانی در سال 1909 در روستایی واقع در ناحیه حیفای فلسطین به دنیا آمد. بنیان گذار حزب التحریر به قبیله قدیمی بنی نبهان، از قبایل عرب در شمال فلسطین تعلق داشت. او در خانواده ای مذهبی پرورش یافت. پدر و پدر بزرگ مادری وی از علمای اسلامی بودند. النبهانی در سن نوزده سالگی برای تحصیل در دانشگاه الازهر (قدیمی ترین و معتبر ترین دانشگاه در جهان اسلام) و دانشکده دار العلوم عازم قاهره گردید. النبهانی در هنگام تحصیل با اعضای اخوان المسلمین در ارتباط بود، اما معلوم نیست آیا به عضویت این گروه در آمده بود یا خیر. وی در سال 1932 از هر دو مؤسسه فارغ التحصیل شد و سپس به فلسطین تحت حاکمیت بریتانیا باز گشت تا به عنوان دبیر دبیرستان در رشته علوم حقوق اسلامی به کار پردازد. سپس تغییر شغل داد و در سال 1938 به نظام دادگاه های اسلامی پیوست. النبهانی در ابتدا به عنوان دستیار حقوقی در سال 1945، به عنوان قاضی در دادگاه اسلامی رمله منصوب شد، اما جنگ 1948 اعراب - اسرائیل وی را مجبور به ترک فلسطین و پناهنده شدن به سوریه نمود. چندی نگذشت که وی سوریه را به مقصد بیت المقدس شرقی - که تحت کنترل اردن بود- ترک کرد تا به عنوان قاضی شرعی در دادگاه تجدید نظر مشغول به کار شود. وی تا سال 1951 در آن جا ماند و سپس به امان، پایتخت اردن نقل مکان نمود و در آن جا به عنوان عضو هیئت علمی دانشکده علوم اسلامی به فعالیت پرداخت.

در اواخر دهه 1940 تا اوایل دهه 1950، النبهانی به این نتیجه رسید که تجدید حیات جهان عرب تنها با تأسیس یک حزب پیشتاز امکان پذیر است که زمینه را برای تحول اساسی جوامع عرب فراهم آورد. ظاهراً دو رویداد تأثیر فراوانی بر تفکر وی داشت: تأسیس اسرائیل در سال 1948 و

پس از آن، کودتای نافرجام دوست نزدیک وی، سرهنگ «عبد الله التال» علیه پادشاه اردن، که متهم به همکاری با اسرائیلی ها بود.[1]

در دسامبر 1950، النبهانی نخستین کتاب خود را به نام نجات فلسطین به رشته تحریر در آورد و در آن، طرح اولیه برای احیای جهان عرب را مطرح کرد.[2] وی پیشنهاد کرد «کشورهای متحد عربی» شکل بگیرند؛ کشورهای شامل آفریقای شمالی (مراکش، الجزایر، تونس)، عربستان مرکزی (حجاز و نجد)، سوریه (فلسطین، اردن، لبنان و سوریه)، عربستان جنوبی (یمن و حضر موت) و مصر، سودان و لیبی. نبهانی پیشنهاد کرد علاوه بر رئیس عالی و شورای فدرال، هر یک از این کشورها فرماندار و شورای خاص خود را داشته باشد. زمانی که جهان عرب به اتحاد برسد، حکومت جدید می تواند بر آزاد سازی فلسطین از یوغ یهود متمرکز شود.

پایه گذار حزب التحریر در ابتدا، حرفی از ضرورت تأسیس حکومت اسلامی به میان نیاورد، بلکه وی هوادار وحدت اعراب بود، اما همزمان ملی گرایی را، که توطئه غربی می دانست محکوم می کرد. با وجود این، در همین اثر، رد پایی از برخی از تفکرات وی را می توان یافت که در آثار اسلام گرایانه بعدی وی به چشم می خورند؛[3] برای مثال، نبهانی نوشت که رهبران عرب و قدرت های استعماری غربی خواهند کوشید مانع شکل گیری چنین حکومتی شوند؛ بنابراین، تنها گروهی پیشنهاد از افراد آگاه و متعهد، که بعدها حزبی سیاسی را تشکیل خواهند داد، می توانند بر جامعه تأثیر بگذارند و زمینه های اتحاد متزلزل جهان عرب را فراهم آورند.

در 17 نوامبر 1952، نبهانی و هواداران وی از وزارت کشور اردن درخواست کردند که حزب التحریر را به عنوان حزبی سیاسی به ثبت برسانند. پاسخ این وزارت خانه منفی بود؛ بنابراین، نبهانی در ژانویه 1953 مجدداً این موضوع را خواستار شد. درخواست وی برای بار دوم نیز رد شد، زیرا وزارت کشور اردن عقیده داشت این حزب مفهوم ملی گرایی عربی و حکومت پادشاهی را قبول ندارد و مروج اسلام گرایی است.[4] این گروه تصمیم گرفت از سازمان های مسئول بخواهد آن را نه به عنوان حزب، بلکه مطابق با قانون انجمن ها، به عنوان یک انجمن به ثبت برسانند؛ قانونی به جا مانده از زمان امپراتوری عثمانی که در کرانه باختری [رود اردن] به اجرا در می آمد. در پاسخ، دولت اردن فرمانی صادر کرد که به موجب آن، حزب التحریر حق فعالیت نداشت و رهبر آن را در مارس 1953، به مدت دو هفته زندانی کرد.[5] این تحریم تأثیر عمیقی بر رهبر حزب بر جای گذاشت و باعث شد این گروه به مخفی کاری روی آورد. حزب التحریر شیوه های زیرزمینی را در پیش گرفت و اعضای آن شروع به ترویج ایدئولوژی آن در روستاها و شهرهای کرانه باختری، که [در آن زمان هنوز] تحت کنترل دولت اردن قرار داشت، کردند. نبهانی در سال 1954، اردن را به مقصد سوریه ترک کرد و در 1959 نیز رهسپار لبنان شد. در 1973، در سفری به عراق، توسط نیروهای امنیتی آن جا دستگیر و شدیداً شکنجه شد. سرانجام، پایه گذار حزب التحریر در 20 دسامبر 1977 در بیروت در گذشت.

[انتشار] نوشته های نبهانی، که صبغه قوی ضد غربی دارد، هم زمان با بروز مبارزات ضد استعماری برای آزادی های ملی در آسیا و آفریقا در دهه 1950 بود. ظاهراً این گروه از این رو حزب التحریر (حزب آزادی اسلامی) نامیده شد که بر نیاز به آزادی جهان اسلام از نفوذ و کنترل استعمار تأکید می کند. نبهانی می نویسد: «حزب التحریر مخالف استعمار در تمام اشکال است و می کوشد امت اسلامی را از شر رهبری استعمار برهاند و نفوذ فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی استعمار بر سرزمین های اسلامی را از بین ببرد.»[6]

با این حال، احتمال می رود حزب التحریر در آغاز فعالیت خود، مقداری کمک مالی از ایالات متحده دریافت کرده باشد (کشوری که سابقه استعماری چشم گیری نداشت) تا بدین وسیله،

بتواند در مقابل احزاب کمونیست حمایت شده از سوی شوروی در خاورمیانه قد علم کند. در سال 1956، دولت لبنان جلوی وصول چکی به مبلغ 150000 دلار، که از سوی سفارت آمریکا در بیروت صادر شده بود و به حساب نهانی گذاشته شده بود، را گرفت. با وجود این، اعضای حزب قویاً این قضیه را رد کردند و آن را داستانی ساختگی دانستند. افزون بر این، شواهدی در دست نیست که نشان دهد این حزب، کمکی از دولت های عربی و اسلامی دریافت کرده باشد. نهانی زمانی که رهبری حزب التحریر را در دست داشت، آن را به شدت تحت کنترل داشت و ناراضیان درون حزب را تحمل نمی کرد. پس از درگذشت نهانی، «یوسف شیخ عبد القدیم زلوم»، از اعضای بنیانگذار، که او نیز فلسطینی بود، جانشین وی شد. زلوم استاد سابق دانشگاه الازهر بود. زمانی که زلوم در آوریل 2003 در گذشت، فلسطینی دیگری به نام «عطا ابو رشتا» [7]، مهندس عمران و تحصیل کرده قاهره که پیش تر سخنگوی حزب در اردن بود، به جای وی نشست. [8] شاید دلیل این که رهبری این گروه تاکنون بیشتر از فلسطینیان تشکیل شده، این باشد که اکثر اعضای اولیه آن فلسطینی بودند.

این حزب به تدریج به جنبشی بین المللی تبدیل شد. از دهه 1980 به بعد، این حزب توانست شعبه هایی را در کشور های غربی - که جمعیت قابل توجهی مسلمان دارند، از جمله انگلستان، آلمان، سوئد، دانمارک، اسپانیا، فرانسه، ایالات متحده و استرالیا- با موفقیت تأسیس کند. حزب التحریر معمولاً از سازمان های پوششی برای گمراه ساختن سازمان های دولتی استفاده می کند؛ برای مثال، در آمریکا، شعبه حزب التحریر در نیویورک «جامعه متفکران اسلامی» [9] خوانده می شد [10] و اکثر جزوه ها و بیانیه های این حزب در لندن منتشر و وب سایت های گروه از لندن اداره می شد. این گروه روز به روز نقش پیشتاز تری در بسیاری از موضوع های مربوط به اسلام ایفا نمود؛ برای مثال، این حزب بسیاری از اعضا و هواداران را برای اعتراض به انتشار کاریکاتور از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روزنامه های اروپایی یا بر ضد سخنان پاپ درباره اسلام بسیج کرد. در دهه 1990، این گروه در جمهوری های شوروی سابق و چین - که مردمشان از اصول اسلام سیاسی فاصله داشتند- فعال شد.

اهداف و ایدئولوژی حزب

نظریه سیاسی حزب التحریر بر پایه دو اصل قرار داشت: اول، نیاز به احکام و قوانین اسلامی موسوم به شریعت که شئون زندگی انسان (سیاست، اقتصاد، علوم و اخلاق) را در بر می گیرد. دوم، نیاز به حکومت اسلامی واقعی، زیرا یک جامعه عادل تنها در قالب چنین نظام سیاسی ای قابل دستیابی است. اسلام سیاسی متضمن ترکیب منحصر به فرد دین و سیاست است و میان دین و دولت جدایی وجود ندارد.

حزب التحریر خود را نه یک سازمان مذهبی، بلکه یک حزب سیاسی می شناسد که ایدئولوژی اش بر پایه اسلام قرار دارد. در حقیقت، مبنای این ایدئولوژی را تفسیری گزینشی از قرآن شکل می دهد. این ایدئولوژی مشروعیت خود را از منابع قرآنی می گیرد و از روایات تاریخی فراوان بهره می برد. [11]

این حزب معتقد است رسالتی مقدس از جانب خداوند بر عهده دارد. آن ها به حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استناد می کنند که گفته است گروهی برگزیده از انسان ها (که حول اعتقادات اسلامی گرد هم می آیند، در برابر ظالمان استقامت می ورزند و از دین اسلام منحرف نمی شوند) رنج و محنت بسیاری را در برابر ستمگران متحمل می شوند، اما به دین اسلام پای بند می مانند و عاقبت پیروز می شوند و خواهند توانست فرمان های خداوند را اجرا کنند. [12]

بیان این جملات به این منظور است که نشان داده شود چرا اعضای حزب التحریر - که رسالتی مقدس بر دوش دارند (تأسیس مجدد خلافت اسلامی)- از سوی «دولت های غرق در گناه» در رنج و عذاب هستند. معنای تلویحی جملات بالا این است که عاقبت این جنگ از قبل مشخص شده، زیرا هدف، هدف الهی است و زمان [پیروزی حق بر باطل] از پیش مقدر شده است. در ابتدا، این حزب می کوشید ظرف سیزده سال به هدف خود (برپایی حکومت اسلامی) دست یابد، درست همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در مدینه موفق به انجام این کار شده بود. با این حال، خیلی زود مشخص شد که چنین انتظاری در وضعیت امروز خاورمیانه واقع بینانه نیست؛ در نتیجه، رهبری حزب از آن زمان به بعد، چارچوب زمانی معینی را برای احیای خلافت مطرح نکرد.

تأسیس حزب التحریر را می توان پاسخی به افول سیاسی و فکری جهان اسلام در قرن بیستم دانست. امپراتوری عثمانی در پی شکست در جنگ جهانی اول تجزیه شد. «کمال آتاتورک» در 1924 خلافت اسلامی را منحل و جمهوری سکولار ترکیه را پایه گذاشت. این اقدام در نگاه نبنهانی فاجعه ای سخت و ناگوار برای جهان اسلام تلقی می شد. اگر چه زمانی آتاتورک خلافت را منحل کرد که قدرت و نفوذ خلیفه به میزان قابل توجهی کاهش یافته بود، خلیفه هم چنان چهره سیاسی مهمی در جهان اسلام بود. به هر حال، بیشتر مسلمانان عقیده داشتند که تنها خلیفه است که می تواند علیه کفار اعلام جهاد کند؛ بنابراین، تا خلیفه ای نباشد امت در برابر دشمنان، بی دفاع خواهد بود.

این گروه مدعی است که ریشه های افول مسلمانان و کاهش پای بندی آنها به اعتقاداتشان در اسلام زدایی از امت اسلامی قرار داد. حزب التحریر برای مشکلات جهان اسلام توضیح روشن و صریحی را ارائه نمود و برای تجدید حیات امت راه بردی را طرح کرده است. به عقیده این گروه، «تجدید حیات اسلام تنها در صورتی ممکن است که مسلمانان به اسلام باز گردند، به دستور های آن ایمان داشته باشند و احکام و قوانین آن را اجرا کنند. زمانی که این دو عنصر به هم وابسته به شکلی هم آهنگ دنبال شوند، مسلمانان به پیشرفت های مورد نیاز خواهند رسید.» [13] به عبارت دیگر، تنها بازگشت به دین و اجرای شریعت می تواند به وضعیت کنونی مسلمانان پایان دهد.

اولین حکومت اسلامی ماهیتی جهان شمول دارد، زیرا هیچ یک از موانع جغرافیایی، زبانی یا قومی را به رسمیت نمی شناسد. [14] این گروه معتقد است مفهوم ملی گرایی اختراع غربی هاست و مرزهای میان کشورهای عرب و مسلمان مرزهای مصنوعی و غیر واقعی است. به گفته ایدئولوگ های حزب التحریر، پایان حکومت اسلامی در سال 1942 باعث شکل گیری کشورهای مسلمان مصنوعی بسیاری شد که ملی گرایی را مبنایی برای اثبات وجود خود می دانستند. اسلام، مخالف مفهوم ملت - دولت است. این ایده از اسلام برخاسته، بلکه محصول غرب است و در قرن هجدهم، در پادشاهی های مسیحی اجرا می شده است. سپس، زمانی که مسلمانان آن چیزی را که باعث وحدتشان می شد؛ یعنی خلافت را از دست دادند، این محصول و عقیده به ایشان انتقال داده شد. [15]

این حزب با تلاش های صورت گرفته برای تأسیس کشورهای اسلامی مخالف است و مدعی است عمل کرد حکومت های سودان، ایران و عربستان سعودی با معیارهای لازم مطابقت نمی کند. این گروه ادعا کرده است «در صورتی یک سرزمین را می توان کشوری اسلامی در نظر گرفت که بند بند قانون اساسی آن و تمام مقررات آن کشور از شریعت نشأت گرفته باشد.» [16] به عقیده حزب التحریر، قانون اساسی این کشورها بیان می کند که شریعت منبع

قانون گذاری کشور است، اما عناصری از دموکراسی، سوسیالیسم و سرمایه داری نیز در این قوانین به چشم می خورد.

حزب التحریر در پی آن است که حکومت اسلامی را بر پا کند که در قرن هفتم میلادی تحت رهبری پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و خلفای راشدین، وجود داشت. [17] این حزب می گوید: نظام اسلامی باید بر چهار اصل زیر استوار باشد:

1. حاکمیت با شریعت است نه ملت؛ یعنی، مسلمانان نباید به دلخواه خود عمل کنند، بلکه باید پیرو دستورهای خدا باشند.

2. قدرت و اقتدار از آن ملت است، زیرا انتصاب خلیفه حق خدادادی آن است و خلیفه به نمایندگی از امت بر امت حکومت می کند.

3. انتصاب خلیفه بر تمام مسلمانان فرض است و در حکومت اسلامی، باید تنها یک خلیفه وجود داشته باشد.

4. تنها خلیفه حق تصویب و اعمال قوانین و مقررات را دارد. [18]

این گروه ظاهراً دیدگاهی مشابه دیدگاه «هابز» [فیلسوف انگلیسی] درباره قرارداد اجتماعی دارد که می گوید زمانی که امت، خلافت را تأسیس کرد، اقتدار و قدرت را به خلیفه واگذار می کند. از منظر حزب التحریر، خلیفه باید [بر اساس نظریه توماس هابز] «لویوتان» [19] باشد، که به معنای حاکم مطلق است. به عقیده این گروه، میان حاکمیت- که متعلق به شریعت است- و اقتدار- که برای همیشه از آن ملت می باشد و امت آن را از طریق نصب خلیفه اعمال می کند- تفاوت وجود دارد. [20] حزب التحریر اعلام کرده است پس از تأسیس خلافت، شهروندان باید از خلیفه اطاعت کنند، حتی اگر وی به حاکمی ستمگر تبدیل شود. [21] این گروه مدعی است امت پس از نصب خلیفه، حق ندارد وی را برکنار کند، اگر چه می تواند از وی پاسخ بخواهد. به علاوه، حزب التحریر مانند توماس هابز عقیده دارد نباید در کشور تفکیک قوا وجود داشته باشد و خلیفه باید قدرت های کشوری، لشکری، قضایی و مذهبی را در دست گیرد. هابز عقیده داشت قرار داد اجتماعی قابل بازنگری نیست. این قرارداد در مقطع زمانی دوری بسته شده و اگر مردم بکوشند مجدداً حاکمیت را به دست بگیرند، جامعه دچار هرج و مرج می شود. گفتنی است حزب التحریر درباره پایان «قرارداد اجتماعی» اسلامی هیچ حرفی برای گفتن ندارد. به عقیده این حزب، خدا حاکمیت را از آن شریعت قرار داده و بنابر این، پایه تکلیف سیاسی در تکلیف مسلمانان به اطاعت مطلق از پروردگار قرار دارد؛ بنابراین، بر اساس این دیدگاه، تکلیف سیاسی ذیل تکلیف دینی قرار دارد، اما امت باید نگرهبانی داشته باشد که از حقوق آن ها - حتی در یک دولت اسلامی - دفاع کند و حزب التحریر می تواند این نقش را ایفا کند؛ از این رو، نبهانی جایگاهی دائمی برای حزب خویش ذخیره کرد، حتی پس از احیای خلافت. [22]

حزب التحریر حکومت اسلامی را شامل هشت منصب اسلامی می داند:

1. خلیفه، رهبر عالی است که توسط «مجلس شورا»، که خود منتخب مردم است، انتخاب می شود. وی باید مرد و مسلمان باشد. خلیفه نماینده امت در اجرای احکام الهی است. تنها در صورتی امکان عزل خلیفه وجود دارد که وی علیه شریعت اقدامی انجام داده باشد. در این صورت محکمه مظالم این اختیار را دارد که وی را بر کنار نماید. به علاوه، در صورت ارتداد خلیفه، وی باید کشته شود. [23]

2. معاونین در تمام امور به خلیفه کمک می کنند. آن ها نماینده خلیفه در مسائل جاری هستند و به خلیفه گزارش می دهند.

3. دستیاران اجرایی، اجرای فرمان های خلیفه را تسهیل می کنند. آن ها واسطه میان خلیفه و

- سازمان ها و ادارات مختلف حکومت هستند.
4. امیر، فرمانده نیروی نظامی است و توسط خلیفه منصوب می شود. وی می تواند علیه کشورهای غیر مسلمان اعلان جهاد نماید.
5. والیان که بر ولایات حکومت می کنند.
6. دستگاه قضایی که بر اجرای قانون نظارت می کند. قاضی القضا، رئیس دستگاه قضاست که توسط خلیفه منصوب می گردد. به علاوه، سه نوع منصب قضاوت وجود دارد: قاضی؛ [24] مسئول حل اختلافات میان مردم در زمینه معاملات، محتسب؛ [25] مسئول برخورد با هر گونه نقض قانون و مظالم؛ [26] مسئول حل اختلافات میان مردم و حکومت اسلامی.
7. نظام اداری (جهاز اداری) [27] سازمان مدیریت کننده امور کشور اسلامی است.
8. مجلس الشورا [28] نقش مشاور و نیز پاسخ خواستن از حاکم را دارد. لازم به ذکر است پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چنین مجلسی را بر پا نکرده، اما گاه از اعضای برجسته جامعه اسلامی نظر خواهی می کرد.
- چنین طرح مفصلی برای خلافت پیشنهادی یقیناً به بسیاری از اعضا کمک می کند که تصویری از دنیای جدید وعده داده شده از سوی حزب التحریر داشته باشد. این حزب، تصویری ایده آل از حکومت را ارائه داده است؛ به عنوان مثال می گوید: «شهروندان کشور اسلامی؛ خواه مرد یا زن، مسلمان یا غیر مسلمان، می توانند به دلایل مختلف به سراغ خلیفه بروند؛ خواه برای این که او را تشویق به ترس از خدا نمایند یا برای این که از وی بخواهند به حقوق آن ها رسیدگی کند.» [29] با این حال، بسیار بعید است که همه بتوانند با خلیفه ارتباط شخصی برقرار نمایند، چرا که حکومت اسلامی پیشنهادی، از آسیای جنوب شرقی تا شمال آفریقا را در بر می گیرد. در طول 55 سال گذشته، ایدئولوژی حزب التحریر تغییری نکرده است، اگر چه رهبری آن همواره کوشیده دیدگاه اسلامی را درباره موضوع های روز، از قبیل موجودات تولید شده آزمایشگاهی بیان کند. [30] این گروه حتی درباره کاوش در فضا نیز دیدگاهی متافیزیکی ارائه کرده و مدعی شده است که در آینده، زمانی که موازنه قدرت [در جهان] به نفع مسلمانان تغییر کند و آن ها سفر به کائنات را آغاز کنند، آن گاه کاوش در سیاره هایی مانند مریخ نقش تقویت کننده ای برای این عقیده خواهد داشت که خالق وجود دارد و چنین مأموریت هایی صورت خواهد گرفت تا به جهانیان نشان داده شود هر عقیده ای بی اعتبار است، مگر این عقیده که عالم مخلوق خداست. [31]
- جالب این که، دیدگاه این حزب درباره انسان و زندگی تا حدودی شبیه به دیدگاه گروه های بنیادگرای مسیحی در آمریکا و سایر کشورهاست. این گروه قویاً جامعه علمی را برای ترویج نظریه «انفجار بزرگ» [32] و نظریه «تکامل» داروین مورد انتقاد قرار داده و در عوض، از نظریه «خلق» دفاع کرده است. [33]
- با این همه، این گروه در مورد سایر ادیان هم دیدگاهی انتقادی دارد. اگر چه مسیحیت یکی از سه دین ابراهیمی است و قرآن، عیسی مسیح را به پیامبری می شناسد، حزب التحریر، جهان غربی مسیحی را به عنوان جهانی بی خدا و مادی گرا رد کرده است. این حزب مدعی است قدرت های غربی و در کنار آن ها هند، چین و روسیه، توطئه چینی کرده اند و قصد نابودی اسلام و اشغال سرزمین های مسلمانان را دارند. حزب التحریر معتقد است: «بر خلاف منابع قانون گذاری اسلام [= قرآن و حدیث]، انجیل حاوی راهنمایی های دقیق در زمینه اقتصاد و سیاست نیست. قرآن به ما می گوید: مسیحیان و یهودیان کتاب های خود را تغییر داده اند، به گونه ای که انجیل دیگر همان متن دست نخورده از سوی پروردگار نیست و وقتی نوبت به امور

اجتماعی انسان ها می رسد، این کتاب حرفی برای گفتن ندارد.» [34] با وجود این، این گروه کوشیده از نگرانی های غیر مسلمانان درباره خلافت اسلامی بکاهد. حزب التحریر مدعی است در حکومت اسلامی با غیر مسلمانان رفتاری برابر [با مسلمانان] صورت می پذیرد، مشروط بر آن که ایشان مالیات مخصوصی را به دولت بپردازند؛ برای مثال، حزب التحریر به یونانی ها و مارونی ها، به عنوان دو گروه مسیحی، اشاره می کند که در حکومت عثمانی توانستند به پیشرفت و شکوفایی برسند. [35]

تقی الدین نبهانی برای حکومت اسلامی پیشنهادی خود، پیش نویس قانون اساسی را نوشت و ادعا کرد که مسلمانان و غیر مسلمانان در حکومت اسلامی، شهروندانی برابر هستند و تقریباً حقوق و تکالیف مساوی دارند. این اندیشه وی ظاهراً متأثر از قانون اساسی مدینه بود که حقوق و مسئولیت هایی را برای مسلمانان، یهودیان و بت پرستان مدینه نهادینه کرد. با این حال، نبهانی عمیقاً به برتری اسلام بر سایر ادیان یکتا پرستی اعتقاد داشت و بیشتر عمر خود را صرف آرمان گسترش اسلام کرد. افزون بر این، حزب التحریر همواره از زبان یهود ستیزانه استفاده کرده و یهودیان را به خصومت با اسلام متهم کرده است؛ برای مثال، در یک جزوه حزب التحریر گفته شده است که یهودیان آدم هایی بزدل اند. آن ها پول پرست اند و مرد جنگ نیستند. [36]

با وجود آنکه حزب التحریر کوشیده خود را حزبی همگانی و جهانی و غیر فرقه ای معرفی کند، تحت غلبه عرب ها باقی مانده است. واقعیت این است که نه تنها بنیان گذار آن یک عرب فلسطینی و رهبری عالی آن همیشه اعراب فلسطینی بوده اند، بلکه این گروه همیشه سیاست های فرهنگی- زبانی خاصی را دنبال کرده است؛ برای مثال، اصل 8 قانون اساسی این حزب، زبان عربی را زبان رسمی [خلافت اسلامی] اعلام می کند که به احتمال زیاد مورد مخالفت ترک زبانان و فارسی زبانان قرار می گیرد. حکومت اسلامی جدید همچنین از شهروندان خود می خواهد که در کلاس های رایگان آموزش زبان عربی شرکت کنند. [37] به علاوه، این گروه در ابتدا، تلاش های خود را منحصر در کشورهای عربی متمرکز کرد. تقی الدین نبهانی در این باره گفت: «نظر به این که مردم در سرزمین های عربی به زبان عربی سخن می گویند و چون زبان عربی بخشی اساسی از اسلام و فرهنگ آن است، بنابراین الویت باید به سرزمین های عربی داده شود. از این رو، طبیعی است که حکومت اسلامی [ابتدا] در سرزمین های عربی مجدداً بر پا شود تا به عنوان هسته ای برای حکومت اسلامی عمل کند که تمام سرزمین های اسلامی را در بر خواهد گرفت.» [38]

با این حال، چنان که پیشتر گفتیم، این گروه به شدت مخالفت خود را با ایدئولوژی ملی گرایی عربی بیان کرده و مدعی شده که این ایدئولوژی ساخته و پرداخته غرب است که قصد دارد بین امت اسلام تفرقه بیفکند.

روش و راهبرد سیاسی

حزب التحریر کوشیده از طریق تبلیغات گسترده، آرمان خود را پیش ببرد. اگر چه این حزب هوادار تفسیر سخت گیرانه ای از قرآن است، با فناوری جدید مخالفتی ندارد و از اینترنت برای انتشار پیام خود بهره می گیرد. این گروه از زبان و الفاظ دینی برای انتشار پیام های خود استفاده می کند و [برای اثبات درستی این پیام ها] به قول آیاتی از قرآن و احادیث می پردازد. علاوه بر این، به تحلیل آن دسته از وقایع بین المللی می پردازد که از نگاه این گروه، همیشه ثابت کننده اصول و راهبرد حزب هستند.

این حزب به شدت با جریان دموکراتیک مخالف است. حزب التحریر، مانند حزب بلشویک که

مخالف مشارکت در فرایندهای انتخاباتی بود، مدعی است: «نظام دموکراتیک، نظامی کفر آمیز است، زیرا بر پایه احکام شریعت نیست. دموکراسی ساخته انسان است؛ در حالی که نظام حکومت در اسلام مبتنی بر احکام شرعی الهی است. اسلام هیچ ارتباطی با دموکراسی ندارد.» [39] اگر چه این گروه دموکراسی را به عنوان بدعتی غربی - که با روح اسلام در تعارض است- رد کرده، گاهی اوقات در انتخابات شرکت جسته است؛ مانند شرکت نبهانی در سال 1951 در انتخابات پارلمانی اردن پیش از تأسیس رسمی حزب (هر چند وی رأی نیاورد). حزب التحریر با وجود این که گروهی غیر قانونی بود، در سال های 1954 و 1956 نیز به صورت مستقل در انتخابات پارلمانی اردن شرکت جست؛ برای نمونه، «احمد الدور» [40] [از اعضای حزب] موفق شد در هر دو انتخابات پیروز شود، اما در سال 1958 به اتهام انجام فعالیت های ضد حکومتی، از پارلمان اخراج و به مدت دو سال زندانی شد. [41] یک عضو عالی رتبه حزب التحریر در انگلستان، شرکت در انتخابات پارلمانی اردن را - که ظاهراً با ایدئولوژی حزب در تعارض بود- «یک تصمیم تاکتیکی در شرایط خاص آن روز اردن» توصیف کرد. [42]

در آوریل 2003 جزوه ای با عنوان «حکم شرکت در انتخابات پارلمانی بر اساس شریعت» توسط شاخه حزب التحریر در یمن منتشر گردید [43] که در آن از شهروندان خواسته شده بود در صورتی که نامزدها شرایط هفت گانه زیر را نداشتند، انتخابات را تحریم نمایند:

1. نامزد باید علناً نظام سرمایه داری غرب و نظام های غیر اسلامی را رد کند.
 2. نامزد باید علناً عزم خود را برای تغییر نظام های غیر اسلامی و برپایی نظام های اسلامی به جای آن ها اعلام نماید.
 3. نامزدها می بایست برنامه خود را بر پایه قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دهند.
 4. آن ها باید اعلام کنند که پارلمان به عنوان منبری برای تبلیغ اسلام مورد استفاده قرار خواهد گرفت.
 5. یک نامزد باید حساب خود را از حساب سایر نامزدهایی که از نظام های غیر اسلامی حمایت می کنند، جدا نماید.
 6. یک نامزد نباید با مقامات رسمی همکاری و یا در برابر آن ها کرنش نماید.
 7. برنامه نامزد باید ترویج ایده های پیش گفته در میان مردم باشد.
- با این حال، آنچه به راستی مطلوب حزب التحریر است، سرنگون کردن حکومت های کنونی در جهان اسلام و برپایی نظام های اسلامی جدید می باشد.
- حزب التحریر برنامه ای سه مرحله ای را مد نظر دارد که بر پایه الگویی طراحی شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه تأسیس نخستین حکومت اسلامی در مدینه اجرا نمود. مراحل این الگو عبارتند از:

- مرحله نخست: یافتن و ترتیب افرادی که موافق فکر و روش حزب هستند. باید گروهی از افراد را تشکیل داد که قادر به اجرای ایده های حزب باشند (این همان مرحله عضو گیری است).
- مرحله دوم: تعامل با امت به منظور تشویق آن به پذیرش قلبی اسلام و پیاده کردن احکام اسلام در زندگی، حکومت و جامعه (که همان مرحله اسلامی کردن جامعه است).
- مرحله سوم: تأسیس حکومت اسلامی، اجرای جامع احکام اسلام و ابلاغ پیام آن برای جهان (که همان مرحله به دست گرفتن قدرت و جهاد بر ضد کافران است). [44]

اگر چه حزب التحریر به لحاظ سیاسی گروهی تندرو است، به لحاظ راهبرد، در تلاش برای احیای خلافت اسلامی، روی کردی نسبتاً محافظه کارانه دارد. راهبرد این حزب در طول 55 سال گذشته تغییر نکرده است. این انسجام به اجرای تعصب آمیز و منسجم ایدئولوژی اش باز می

گردد که متضمن سرنگونی صلح آمیز رژیم های کنونی در کشور های مسلمان است. با این وجود، این سازمان نشان داده توان آن را دارد که در قالب راهبرد موجود، تغییرات تاکتیکی نوآورانه ای را دنبال نماید؛ از قبیل استفاده از رسانه های جدید از اواسط دهه 1990 برای انتقال ایدئولوژی خود به جوانان تحصیل کرده مسلمان.

یکی از اصول این حزب آن بوده که از اعضای دستگیر شده خود رسماً حمایت نکند، اگر چه علیه بدرفتاری با آن ها اقدامات فراوانی را صورت داده است. این واکنش حزب التحریر - که اصطلاحاً می توان بدان واکنش عدم پاسخ [45] لقب داد- در قبال اذیت و آزار اعضایش در سراسر جهان اسلام و خارج از آن، ظاهراً از تفسیر این گروه درباره تاریخ صدر اسلام بر می خیزد. نخستین مسلمانان در مکه از سوی قریش حبس، شکنجه و کشته می شدند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله اعلام کرد که توان یاری و محافظت از مسلمانان در مکه- که بت پرستان ایشان را اذیت و آزار می کردند- را ندارد، اما به ایشان وعده داد که به سبب این درد و رنج، پس از مرگ به بهشت خواهند رفت. هم چنین این گروه می گوید: رژیم ها اعضای حزب التحریر را اذیت و آزار خواهند کرد آن ها را حبس، تحریم یا تبعید می کنند یا خواهند کشت. این امر، اجتناب ناپذیر است، اما نباید باعث شود مومنان از هدف خود دور شوند. [46] در واقع حزب التحریر بیشتر نگران انتقال پیام های عمومی خود است و حمایت از اعضای زندانی می تواند این تصویر غلط را به وجود آورد که این گروه تعهد و از خود گذشتگی اعضا را با حمایت های مالی از آن ها جبران می کند؛ در حالی که حمایت نکردن مالی باعث می شود اعضای زندانی به قهرمانان بزرگی تبدیل شوند که مردم بتوانند آن ها را تحسین کنند و از ایشان الگو بردارند.

سازماندهی و جذب نیرو

حزب التحریر از طریق شبکه ای از کمیته ها و هسته های زیرزمینی عمل می کند. این هسته ها مشابه هسته هایی است که انقلابیون بلشویک برای به دست گرفتن قدرت در روسیه تزاری استفاده کردند. در پایین ترین سطح، اعضا و نیروهای جدید در قالب حلقه های مطالعاتی متشکل از پنج نفر، سازماندهی می شوند. رئیس هر حلقه مطالعاتی (که مشرف نامیده می شود) بر اعضای آن نظارت دارد و [اعضا در این سطح] به مطالعه ایدئولوژی حزب می پردازند. در سطح ناحیه، یک کمیته محلی وجود دارد که رهبرش نقیب خوانده می شود. [این کمیته] مسئول اداره امور گروه در شهر های آن ناحیه و روستاهای اطراف است. حزب التحریر با مفهوم ملت - دولت جدید مخالف است و جهان [اسلام] را به چند پاره (ولایت) [47] تقسیم می کند. یک ولایت می تواند با یک ملت- دولت [یا کشور امروزی] یا با یک منطقه خاص در درون حکومت اسلامی مساوی باشد. در سطح ولایت، کمیته ای به ریاست نماینده ولایت (معتمد) وجود دارد که ناظر بر فعالیت های گروه است. معتمد را کمیته مرکزی حزب منصوب می کند و در رأس حزب نیز رهبر عالی (امیر) قرار دارد. [48]

امیر

نماینده ولایت (معتمد)

کمیته مرکزی

رهبر محلی (نقیب)

رئیس حلقه (مشرف)

برای چنین تشکیلات هرم مانندی، انضباط و فرمان بری از رهبری مرکزی شرط ضروری است تا از نفوذ عوامل امنیتی به درون تشکیلات جلوگیری شود و انسجام ایدئولوژیک گروه حفظ شود. اعضای که قوانین را زیر پا گذارند، مجازات می شوند که شدید ترین آن، اخراج از حزب است. نبود مجازات سنگین و سخت احتمالاً به دلیل ساختار سلولی [49] حزب است؛ یعنی اعضای سابق نمی توانند درباره سایر اعضا یا رهبری، اطلاعات زیادی داشته باشند.

«ولادیمیر لنین» اعتقاد داشت تنها یک حزب سیاسی متمرکز و منضبط با شناخت کافی از جامعه و حکومت می تواند انقلابی موفق آمیز را علیه طبقه حاکم صورت دهد. رهبر بلشویک ها می گفت: پرولتاریا خود به خود به نتایج انقلابی نمی رسد. نقش حزب پیشتاز انقلابی این است که به تقویت آگاهی طبقاتی و جهت گیری سیاسی - که برای شکل گیری انقلاب پرولتاریایی نیاز است- کمک کند. نهانی مفهوم حزب پیشتاز، که متشکل از انقلابیون حرفه ای است، را از لنین اقتباس کرد. ایدئولوگ های حزب التحریر گفته اند حزب شان باید با جزئیات نظام ها و سیاست های اقتصادی- اجتماعی و آموزشی مورد نظر اسلام آشنا شود، زیرا بدون آن ها امکان تأسیس مجدد خلافت اسلامی وجود ندارد. همچنین نگاه اعضای حزب به مسائل مختلف باید مانند هم باشد؛ در غیر این صورت، امکان این که این گروه بتواند به عنوان حزب، عمل کرد موثری داشته باشد، وجود نخواهد داشت. [50]

مشخص نیست نهانی چگونه تحت تأثیر مدل لنینیستی سازمان دهی حزب قرار گرفت. شاید معروف بودن پارادایم لنینیستی در کشورهای اسلامی جهان سوم در اوایل دوره پس از جنگ بتواند توضیح دهد که چگونه نهانی با مفهوم حزب پیش تاز (آوانگارد) آشنا گردید. درست مانند لنین که خواهان جامعه ای بود که در آن، دولت- که [در نظریه کمونیسم] ابزاری برای ظلم طبقاتی تعریف می گردید- در نهایت رخت بربندد، حزب التحریر هم ساختار برچیدن بساط حکومت های عرب و مسلمان و تأسیس جامعه ای آرمانی گردیده که در آن، عدالت، فراگیر شود. به علاوه، مفهوم لنینیستی زمامداری به نظریه بنیادین حزب التحریر در زمینه [نوع] رهبری تبدیل گردیده است.

با همه این ها، حزب التحریر دچار تفرقه و اختلاف داخلی شده است. «عمر بکری محمد» [51]، رهبر تندرو مسلمان با خاستگاه سوری که شاخه انگلیسی حزب التحریر را در 1986 تأسیس کرد، در مارس 2004 مصاحبه ای با نشریه «terrorism monitor» وابسته به «بنیاد جیمز تاون» [52] داشت. [53] بکری ادعا کرد در طول ریاست «یوسف شیخ عبد القدیم زلوم» انشعاباتی در درون حزب التحریر رخ داده است. وی به وجود «اردوگاه هایی» اشاره کرد که از سال 1996 به بعد شکل گرفتند. اردوگاه اول تحت کنترل زلوم باقی ماند و اردوگاه دوم، تحت رهبری ابو رami [54] در اردن، یک اردوگاه شناخته شده است. اردوگاه اول دچار انشقاق شد و جناح جدید به «حزب وعد» [55] معروف شد. این اردوگاه سوم تنها در بیت المقدس حضور داشت و سرانجام «اصلاح طلبان حزب التحریر» اردوگاه چهارم را ساختند که در آلمان، تحت رهبری «دکتر توفیق مصطفی» و در آمریکا تحت رهبری «ایاد هلال» قرار داشت. تعیین صحت و سقم چنین اطلاعاتی بسیار دشوار است، اما به نظر می رسد که اختلاف های داخلی تا

حدودی به جهت گیری آینده حزب التحریر مربوط می شد. اگر چه بیشتر اعضای آن هنوز به انقلاب اسلامی جهانی معتقدند، ولی اقلیتی نیز هوادار ایجاد انقلاب در یک کشور خاص هستند.

اتفاقا این شکاف ایدئولوژیک، مشابه اختلاف میان جناح های طرف دار استالین و تروتسکی در حزب بلشویک در دهه 1920 است. هر چند ممکن است عجیب به نظر برسد، اما ایدئولوژی کمونیستی دارای ویژگی هایی شبیه ایدئولوژی اسلامی است؛ کمونیسم و اسلام به طور کلی به جای منافع فردی بر اهداف جمعی تأکید می ورزند، هر دو مدعی اند جهان شمول می باشند و به دنبال آن هستند که کسانی که اسلام یا کمونیسم را قبول ندارند جذب خود نمایند و بالاخره آن ها چشم انداز یک جامعه کاملاً عادلانه را مطرح می کنند و برای رسیدن به این هدف می توانند خشونت را توجیه کنند.

حزب التحریر به موضوع جذب نیرو توجه ویژه ای داشته است. اعضای جدید با دقت از سوی رهبری گزینش می شوند تا از انشعابات داخلی جلوگیری شود. در این مرحله، تأکید بر روی «مطالعه عمیق و عملی ایدئولوژی اسلامی است» [56]. در واقع، اعضای جدید باید برنامه ها، راهبردها و ادبیات حزب را به مدت دو سال فرا بگیرند. [57] افراد پس از طی این دوره و موفقیت در آن، رسماً به عضویت حزب در می آیند و این گونه سوگند یاد می کنند:

با یاد خدا، سوگند یاد می کنم که از اسلام محافظت کنم و به آن پای بند بمانم. سوگند می خورم اهداف، عقاید و اصول حزب را در گفتار و کردار بپذیرم و دنبال کنم. سوگند می خورم حتی آن دسته از تصمیمات رهبران حزب را که برایم قابل قبول نیستند نیز اجرا کنم. قسم می خورم که تمام توانم را صرف تحقق برنامه های حزب کنم. شاهد سخنان من است. [58]

اعضا موظف اند در دو سطح به کارهای تبلیغی بپردازند: اول، جزوات و نوشته های حزب را در دانشگاه ها، مساجد و سایر اماکن عمومی توزیع کنند و دوم، به تبلیغ اهداف و برنامه های حزب نزد خویشان، دوستان، همسایگان و همکاران بپردازند تا آنها را جذب ایدئولوژی حزب کنند. این کارها باعث شده اعضای حزب در کشورهای غیر عربی در معرض مخاطرات قابل توجه قرار گیرند: از دستگیری و حبس گرفته تا شکنجه و مرگ. این بدان معنا نیست که این گروه برای جلوگیری از نفوذ مأموران پلیس و دستگیری اعضایش تدابیر احتیاطی امنیتی را به کار نبسته است. برای مثال، اعضای گروه در جمهوری های شوروی سابق، اغلب شب نامه ها [59] را درون صندوق های پستی مردم می انداختند تا از خطر دست گیری در امان باشند.

عاملی که باعث می شود حزب التحریر از بسیاری از گروه های اسلام گرای دیگر متفاوت باشد، این است که این گروه از پیوستن اعضای زن استقبال کرده است. حلقه های زنان از حلقه های مردان جداست و زنان معمولاً تحت نظارت شوهرانشان، محارم یا زنان مسن تر هستند. حزب التحریر بر خلاف سایر گروه های اسلامی تندرو وعده داده است که به زنان مسلمان حق انتخاب آزادانه شوهر را می دهد (این گروه، ازدواج های اجباری را که سنت رایجی در جوامع مسلمان است، تقبیح می کند) و نیز وعده کرده که حق دادن رأی، اشتغال و حضانت فرزند پس از طلاق را به زنان بدهد. [60]

با این حال، زنان نمی توانند به مناصب کلیدی از قبیل خلیفه، امیر، قاضی القضاة و والی در خلافت پیشنهادی دست یابند. به علاوه اصل 109 پیش نویس قانون اساسی حزب به جدایی زن و مرد در زندگی عمومی، به استثنای زیارت و تجارت اشاره می کند، همچنین، این گروه مدعی است زنان باید با حجاب باشند، اما ضرورتاً با روبند (نقاب) که پوشش مطلوب فرقه های بنیادگرا مانند وهابیت است. [61]

اطلاعات پراکنده ای که درباره اعضای حزب التحریر در خاورمیانه و اروپای غربی وجود دارد، حاکی از آن است که اعضای آن برخاسته از حرفه های گوناگون شغلی مربوط به طبقه متوسط هستند. برای مثال، در میان 59 عضو زندانی در زندان سایدانیا در سوریه، هشت مهندس، نه افسر پایین رتبه ارتش، چهار دندان پزشک، سه پزشک، سه تاجر و هشت ریاضی دان وجود داشتند. [62] این گروه همچنین تعداد بسیاری غیر مسلمان را جذب اسلام کرده که معمولاً جزء طبقه متوسط اند و تحصیلات عالی دارند. [63] به طور کل، دو گروه هستند که جذب حزب التحریر می شوند: آن هایی که به حقانیت آرمان های اسلامی عقیده دارند و آن هایی که به رهبری این حزب یا یکی از اعضای آن وابستگی عاطفی دارند (مانند همسران و یا بستگان).

حزب التحریر و بسیج اسلامی بین المللی

حزب التحریر از نظر بسیج سیاسی بین المللی در اردوگاه بنیادگرایان جدید قرار می گیرد، و نه اردوگاه اسلام گرایان. «اولیویه روی»، [64] محقق فرانسوی و تحلیل گر برجسته اسلام سیاسی، بین اسلام گرایی و بنیاد گرایی جدید تمایز قائل می شود. به عقیده وی، اسلام گرایی به کسب قدرت سیاسی و اسلامی کردن جامعه به شیوه آمرانه و از بالا به پایین اشاره دارد و بنیادگرایی در درجه اول، به دنبال آن است که جامعه را از پایین به بالا اسلامی کند. [65] به طور کلی، حزب التحریر با ایده کسب قدرت و سپس تمرکز بر جامعه برای پذیرش اسلام موافق نیست، بلکه ترجیح می دهد جامعه را به پذیرش عقایدش متقاعد کند که به گونه ای اجتناب ناپذیر به تغییر رژیم خواهد انجامید. [66] علاوه بر این، «روی» ادعا کرده که اسلام گرایی از سوی بنیادگرایی جدید کنار زده شده و موفقیت روز افزون حزب التحریر در آسیای مرکزی مؤید این ادعاست.

اولیویه روی در کتابش با نام *اسلام جهانی* شده، [67] به گونه ای تفصیلی تر به بیان تفاوت های میان اسلام گرایان و بنیادگرایان جدید می پردازد و مدعی می شود نوعی دو دستگی میان گروه های اسلام گرای جریان اصلی (مانند حزب الله و حماس که خواهان تأسیس حکومت اسلامی در لبنان و فلسطین هستند) و گروه های بی خانمان و بی سرزمین بنیادگرای جدید مانند حزب التحریر - که می کوشند حکومت اسلامی جهانی خیالی را برپا دارند که در هیچ جامعه یا سرزمین خاصی جای نمی گیرد- به وجود آمده است. [68] اگر چه حزب التحریر می گوید: «آزاد سازی فلسطین» دغدغه تمام مسلمانان است، به شدت مخالف ایده تشکیل حکومت [ملی] فلسطینی است، بلکه عقیده دارد که تنها از طریق برپایی خلافت است که فلسطین را می توان آزاد کرد. [69]

به علاوه، «جان اسپوزیتو» [70] [اسلام شناس سر شناس] می گوید: بسیاری از گروه های اسلام گرا ادعا می کنند در صورتی که اجازه یابند، در قالب نظام سیاسی [موجود] کار خواهند کرد و به دنبال تغییر از پایین (از طریق فرایند تدریجی اصلاح) هستند. [71] برای مثال، «اخوان المسلمین» در مصر با سیاست گام به گام یا اصلاحات تدریجی (تدرج) موافق بوده است، اما حزب التحریر به شدت با روش سیاسی اصلاحات تدریجی برای اجرای شریعت و بازگرداندن اسلام به زندگی مسلمانان مخالف است. در واقع، حزب التحریر انتقادهای فراوانی را علیه تلاش های سایر احزاب اسلامی (مانند IRPT یا «حزب عدالت و توسعه ترکیه» برای بهره گیری از ساختارهای دموکراتیک از طریق «دست یابی به سمت های وزارتی در دولت های موجود یا مشارکت در فرایندهای انتخاباتی و قانون گذاری به منظور نفوذ در جریان تصمیم سازی» مطرح کرده است. [72] در عوض، طرف دار تغییر سیاسی صلح آمیز، اما اساسی از طریق انهدام دستگاه حاکمه موجود و برپایی نظام اسلامی جدید است.

حزب التحریر، گروه بنیادگرای جدید معمولی نیست؛ زیرا گروه های بنیادگرای جدید از قبیل جماعت تبلیغی در هند، مساجد و مدارس خاص خود را اداره می کنند، اما حزب التحریر هیچ گونه برنامه گسترده اجتماعی و آموزشی در خاورمیانه و آسیای مرکزی ندارد و خود را منحصرًا یک سازمان سیاسی تعریف می کند. این حزب خود را «یک تشکل معنوی، علمی یا آموزشی» یا «سازمانی برای انجام فعالیت های رفاهی» نمی داند. [73] در واقع حزب التحریر آن دسته از گروه های اسلامی را که به فعالیت های غیر سیاسی (مانند امور رفاهی یا آموزشی) می پردازند، نقد می کند و معتقد است این گروه ها باعث می شوند امت اسلام از وظیفه خطیر خود که برپایی مجدد خلافت اسلامی است، غافل شود.

این حزب اذعان داشته که با رژیم طالبان [در نیمه دوم دهه 1990] در ارتباط بوده، اما مرتباً منکر هر گونه ارتباط با القاعده یا سایر گروه های جهادی شده است. متأسفانه طالبان به دلیل شرایط امنیتی در موقعیتی نبودند که حکومت اسلامی مطمئنی را در افغانستان برپا نمایند. ما همچنین با دیدگاه های آن ها درباره نوع حکومت اسلامی مشکل داشتیم و نگران بودیم از این که می دیدیم نگاه ایشان به این موضوع [= برپایی حکومت اسلامی] از سر پژوهش و مطالعه نیست. [74] حزب التحریر معتقد است طالبان به لحاظ ایدئولوژیک دچار کمبودهایی است و این باعث شده از مقبولیت سیاسی آن ها کاسته شود. حزب التحریر همچنین از «اتحاد شمال» [متشکل از گروه احمد شاه مسعود و سایر گروه های مخالف طالبان] به دلیل حمایت از تهاجم آمریکا به افغانستان، انتقاد کرده است. در دسامبر 2001، این گروه جزوه ای را با عنوان «خیانت اتحاد شمال به اسلام و مسلمین» منتشر کرد که در آن گفته شده این گروه [= حزب التحریر] هیئت ها و فرستادگانی را نزد رئیس جمهور، ربانی، فرستاده تا وی را متقاعد کنند «با آمریکا متحد نشود یا به هیچ وجه با این کشور همکاری نکند، زیرا اسلام این کار را منع کرده و هر کس این کار را انجام دهد به خدا، پیامبر خدا، دین اسلام و امت خیانت کرده است.» [75]

سرنگونی «صدام حسین» در بهار 2003، این فرصت را به حزب التحریر داد تا آشکارا در عراق جنگ زده حضور یابد. با این حال، شاخه عراقی حزب التحریر نقش پر رنگی در نزاع کنونی میان شورشیان و نیروهای آمریکایی نداشته است. این گروه، از عراقی ها خواستند انتخابات سراسری نوامبر 2004 را تحریم کنند و مدعی شدند شرکت در این انتخابات گناه به شمار می آید و شخص گناهکار مستحق عذاب در جهان آخرت و خفت و خواری در این جهان است. [76] اگر چه این گروه در عراق حامیان فراوانی دارد، با بسیاری از گروه های تندرو دیگر برای کسب نفوذ در این کشور در رقابت است. در حال حاضر اکثریت شیعه، احزاب سیاسی- مذهبی خاص خود را دارند؛ در حالی که اقلیت سنی عمدتاً طرفدار مقاومت در برابر اشغال گران در عراق هستند. در این میان، کردها اکثراً علاقمند به تأسیس حکومت مستقل خاص خود هستند. هر چه می گذرد بر میزان فعالیت این گروه در لبنان افزوده می شود. شاخه لبنانی حزب التحریر، مسلمانان لبنان را می ستاید، هم به دلیل این که ضربه ای مهلک به نیروهای دریایی آمریکا وارد آورد (زمانی که نیروهای دریایی آمریکا در سال 1983 در سواحل بیروت پیاده شدند) و هم به دلیل نبرد با یهودیان و بیرون راندن آنها از خاک لبنان در می 2000. [77] حزب التحریر این اتفاقات را حاصل تلاش های حزب الله نمی داند. گفتنی است، رابطه میان این دو گروه به چند دلیل رابطه ای خصمانه است:

1. حزب الله در لبنان طرفداران بی شماری دارد؛ در حالی که حزب التحریر اعضای اندک اما رو به رشد در این کشور دارد.
2. این دو گروه روش های سیاسی بسیار متفاوتی دارند. حزب الله شاخه ای نظامی دارد که

هر از گاهی در جنوب لبنان با ارتش اسرائیل وارد جنگ می شود و در عین حال، دارای کرسی هایی در پارلمان لبنان است، ولی حزب التحریر با فرایند انتخاباتی مخالف است و طرفدار تعارض سیاسی صلح آمیز خارج از فرایند دموکراتیک است.

3. حزب الله قصد دارد لبنان را به کشوری اسلامی تبدیل کند؛ در حالی که حزب التحریر عقیده دارد لبنان بخشی از خلافت پیشنهادی است.

4. حزب الله تشکلی شیعی است که از حمایت های فراوان تدارکاتی، مالی و نظامی رژیم ایران برخوردار است، ولی حزب التحریر عمدتاً گروهی سنی است که هیچ کشوری علناً حمایتی را برای آن فراهم نمی آورد.

با وجود این، «نواف موسوی»، [78] رئیس روابط بین المللی حزب الله، در مصاحبه با نویسنده اشاره کرد: در طول دو دهه گذشته، گفت و گوهایی میان دو گروه صورت پذیرفته است. [79] با وجود این که حزب التحریر گروهی سنی است، ولی سعی کرده خود را گروهی غیر فرقه ای نشان دهد. این موضوع با دو هدف این حزب هم خوانی دارد:

1. برپایی مجدد خلافت متحد و یک پارچه اسلامی که در سال 661 میلادی، پیش از دو دسته شدن مسلمانان به سنی و شیعه وجود داشت. 2. معرفی کردن خود به عنوان یک حزب سیاسی طرف دار اسلام، و نه یک فرقه اسلامی.

از نظر عملی، پذیرش اعضای شیعه نوعی انطباق با جمعیت های مختلط سنی و شیعه در کشورهایی است که حزب التحریر در آن کشورها به سازماندهی نیروهای خود اقدام می کند؛ از جمله لبنان و عراق. به گفته «عثمان باخاچ» [80]، عضو برجسته حزب التحریر در بیروت، این گروه در هر دو کشور تعدادی عضو شیعه دارد. [81]

حزب التحریر در یکی از جزوات خود در واکنش به خشونت فرقه ای در عراق در ماه محرم، اعلام کرد: «مسلمانان باید بدانند که مسلمان (چه سنی باشد چه شیعه) کسی است که به کتاب خدا و رسول الله ایمان دارد». [82] به علاوه، این گروه اظهار داشته: «شیعیان بخشی از این امت شکوهمند هستند؛ آن ها مسلمان اند مسلمان، برادر مسلمان است، خواه شیعه باشد خواه سنی». [83] به گفته عمر بکری محمد، پایه گذار حزب التحریر در انگلستان، این گروه زمانی که در سال 1979 «آیه الله خمینی» در ایران به قدرت رسید، به سراغ وی رفت و پیشنهاد کرد که وی خلیفه تمام مسلمانان شود. [84] یک عضو عالی رتبه دیگر حزب التحریر ادعا کرد حزب التحریر زمانی به سراغ [امام] خمینی رفت که وی در سال 1963 در عراق در تبعید به سر می برد، اما رهبر انقلاب اسلامی ایران پیشنهاد حزب التحریر را نپذیرفت، زیرا اصول این حزب با عقاید تشیع اختلاف چشم گیری داشت. [85]

جای تعجب نیست که حزب التحریر اعضای بسیاری در ایران ندارد. به گفته [علامه] محمد حسین فضل الله، روحانی با نفوذ شیعه در لبنان، «نبهانی عالم خوبی بود، اما علیه شیعه تعصب داشت». [86] به علاوه، اصل خلافت حزب التحریر مبتنی بر شیوه انتخابی برای تعیین رهبر در حکومت اسلامی است. به عقیده مسلمانان اهل سنت، پیامبر اسلام [صلی الله علیه و آله] جانشینی برای خود منصوب نکرد و انتخاب رهبر را به جامعه وا گذاشت. در این زمینه، اصول شورا و اجماع بر مسلمانان واجب می کند که برای مدیریت امور با یکدیگر مشورت کنند. مسلمانان شیعه دیدگاه حزب التحریر را درباره رهبری اسلام به راحتی نمی پذیرند. تشیع به اصل امامت معتقد است که بر شیوه انتصابی برای تعیین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید دارد و معتقد است پیامبر این حق را داشته که جانشینش را از میان اهل بیت خود برگزیند. [87]

به نظر می رسد حزب التحریر به لحاظ ایدئولوژیک به حماس نزدیکتر است تا به حزب الله. حماس در 1987، هنگام انتفاضه اول تشکیل شد و شعبه ای از اخوان المسلمین است. حماس مانند حزب التحریر، مدعی است نوعی برخورد تمدن ها میان غرب «با فرهنگ مادی، نژاد پرستی و انکار خدا» و جهان اسلام «با قوانین الهی و رسالت آن برای برپایی جامعه عادل و آزاد» وجود دارد. [88]

با این حال، تفاوت های خیره کننده ای میان این دو گروه وجود دارد؛ برای مثال، حماس در نوار غزه و کرانه باختری، مساجد، مهد کودک ها، مدارس و بیمارستان هایی را اداره می کند، در حالی که حزب التحریر هیچ گونه برنامه گسترده اجتماعی و آموزشی ندارد. حماس علاوه بر خدمات رفاهی، شاخه ای نظامی هم دارد که مسئول حملات علیه ارتش و غیر نظامیان اسرائیلی است. حزب التحریر در واکنش به پیروزی خیره کننده حماس در انتخابات پارلمانی ژانویه 2006 در سرزمین های فلسطینی اظهار داشت:

نتیجه انتخابات، اشاره ای روشن به خواسته مسلمانان در فلسطین و جاهای دیگر برای زندگی تحت [قوانین] اسلام است، [اما] حماس بی تردید تحت فشار زیادی قرار خواهد گرفت تا از هدف خود که مبارزه با اشغال گران فلسطینی است - هدفی که مورد تأیید میلیون ها مسلمان است- عدول کند. درس های گرفته شده از [عمل کرد] سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) و جنبش فتح [در زمانی که در کرانه باختری و نوار غزه قدرت را در دست داشتند] گواه آن است که چگونه اهداف اولیه که مبارزه با اشغال گران اسرائیلی است، به مرور زمان کمرنگ می شود. [89]

به نظر می رسد این حزب ضمن اینکه از نتایج انتخابات به عنوان نشانه ای مبنی بر اینکه مسلمانان خواهان بازگشت اسلام هستند، استقبال کرد، اما به تصمیم رهبر حماس برای مشارکت در جریان انتخابات هم چنان بدبین است.

گفتنی است در حال حاضر، هیچ یک از اعضای حزب التحریر در زندان های اسرائیل محبوس نیستند؛ در حالی که صدها و بلکه هزاران عضو حماس و جهاد اسلامی به حبس های طولانی مدت محکوم شده اند و در این زندان ها به سر می برند. به گفته یک عضو عالی رتبه این گروه، پس از جنگ شش روزه [میان اسرائیل و اعراب]، ارتش اسرائیل در کرانه باختری پرونده هایی را حاوی اطلاعات طبقه بندی شده درباره حزب التحریر یافت که پلیس اردن جمع آوری کرده بود. با وجود این، اسرائیلی ها به دو دلیل تصمیم گرفتند هیچ اقدامی علیه این گروه صورت ندهند: از یک سو، حزب التحریر به دنبال تشکیل مجدد خلافت بود، که هدفی نسبتاً اتوپیایی (مدینه فاضله) به شمار می رفت و از سوی دیگر، این گروه مخالف استفاده از خشونت به عنوان ابزاری برای تغییر سیاسی بود. [90]

حزب التحریر تنها گروه اسلام گرا نیست که خواستار اعاده خلافت اسلامی است. به گفته «کمال الدین»، یک روحانی برجسته و رئیس «مرکز اسلامی» [91] قرقیزستان: «آن ها [حزب التحریر] و پیکار جویان اسلام گرا در افغانستان و عراق، اهداف متفاوتی دارند، اما در یک جهت قدم بر می دارند که همان تشکیل خلافت باشد.» [92] به علاوه، دو گروه «تنظیم اسلامی» (سازمان اسلامی) و سازمان وابسته به آن، یعنی «تحریک خلافت» گفته اند خلافت در ابتدا می تواند در پاکستان تأسیس شود. [93] این گروه پاکستانی طرفدار انقلابی صلح آمیز است و استفاده از خشونت به عنوان ابزاری برای تأسیس خلافت را تقبیح کرده است. با این حال، این دو گروه به لحاظ ماهیت اساساً متفاوت اند. حزب التحریر گروهی بین المللی است، اگر چه تحت غلبه عرب هاست، اما «تحریک خلافت» گروهی ملی است که تقریباً به صورت

انحصاری از مسلمانان شبه جزیره هند تشکیل شده است.

نتیجه گیری

حزب التحریر بخشی از جنبش بین المللی اسلام گرای جدید است که از اوایل دهه 1990 ظهور یافته است. در تعداد فراوانی از گروه ها مانند القاعده برای احیای خلافت تلاش کرده اند و از این نظر، حزب التحریر دستور کار سیاسی خاصی ندارد. با این حال، این گروه تنها گروهی است که به گونه ای نظام مند و مستمر، پیگیر تأسیس یک حکومت جهان گستر اسلامی بوده است. اکنون، واژه خلافت به ویژگی حزب التحریر تبدیل شده است. این گروه کوشیده برنامه های عملی خود را با استفاده از تاریخ صدر اسلام و طرح نظریه حکومت اسلامی طراحی کند. حزب التحریر مصرانه و با استفاده از قرآن و حدیث، از حقانیت ایدئولوژی خود دفاع می کند. بنابراین، نسبت به رقبای خود مزیت فکری دارد و در نتیجه، جاذبه خود را در میان مسلمانان دارای پیشینه های اجتماعی، اقتصادی و قومی مختلف بالا برده است.

در هر حال، حکومت اسلامی پیشنهادی این حزب، راه حل امکان پذیری برای چالش های بی شماری است که گریبان گیر جوامع عرب و مسلمان در قرن 21 شده است. این گروه عمدتاً زائیده نوع نگاه پنهانی برای تجدید حیات جهان اسلام است. برخوردهای تلخ و تکان دهنده وی با سازمان های دولتی [اردن] پس از تشکیل حزب التحریر، سهم بسزایی در شکل گیری ساختار این حزب داشت و موجب افزایش بدبینی به حکومت های کشورهای اسلامی شد. به علاوه، رهبران و مقامات اولیه حزب ظاهراً از درس های انقلاب روسیه نکاتی را گرفته بودند و مفهوم حزب پیش تاز انقلابی را از لنین اقتباس کرده بودند، اما حزب التحریر مانند اکثر گروه های مذهبی، مدعی رسالتی خدادادی برای دعوت مردم به اسلام و احیای سلطنت خداوند بر روی زمین است که نام آن را «خلافت» می گذارد.

[1] . در خصوص رابطه میان پنهانی و عبد الله التال نک:

Taji- Farouki, Op. Cit., PP. 3-4.

[2] . T. an- nabhani, Ingadh Filastin, Damascus: Ibn Zaydun Press, 1950.

[3] . D. Commins, "Tagi Al- Din Al- Nabhani and the Islamic Liberation Party" The Muslim World, 1991, Vol. LXXXI, 194- 211.

[4] . S. Akiner, the Formation of Kazakh Identity: From Tribe to Nation- State, London: The Royal Institute Of International Affairs, 1995, P. 18.

[5] . A. Cohen, Political Parties in the West Bank under the Jordanian Regime, 1949- 1967, Ithaca: Cornell University Press, 1982, p. 210.

[6] . T. An – Nabhani, Concepts of Hizb Ut – Tahrir London: Al- Khilafah, No Date. P. 76.

[7] . Ata Abu Rashta.

[8] . رهبر کنونی حزب التحریر در سال 1943 در روستای رعنا به دنیا آمد. پس از جنگ 1948 میان اعراب و اسرائیل، خانواده وی به اردوگاه پناهندگان در نزدیک شهر الخلیل نقل مکان کردند. او به عنوان سخنگوی حزب در اردن در طول جنگ خلیج [فارس] به دلیل بیان سخنان آتشین علیه آمریکا مشهور گشت. او بعداً سه سال را در زندان گذراند و سازمان عفو بین الملل او را به عنوان زندانی سیاسی معرفی کرد.

- [9]. Islamic thinkers society.
- [10]. گروه مستقر در نیویورک از الفاظ و حرف های مشابه حزب التحریر استفاده می کند و خواهان احیای خلافت اسلامی است. این گروه به عنوان شاخه ای از حزب التحریر در نیویورک عمل می کند. نگاه کنید به وب سایت این گروه به آدرس:
./http:// www. Islamicthinkers. Com
- [11]. Hizb Ut – Tahrir, "An Open Letter From Hizb Ut- Tahrir To President Chirac, . President Of The Republic Of France", Leaflet, 1 January 2004
- [12]. Members Of Hizb Ut – Tahrir In Britain, The Method To Re- Establish The Khilafah And Resume The Islamic Way Of Life. London: A1- Khilafah Publications, 2000. P. 120
- [13]. Hizb Ut- Tahrir, Khilafat Is The Answer, London: Al- Khilafah Publications. 1989, . P. 10
- [14]. M. Ataman, "Islamic Perspective on Ethnicity And Nationalism: Diversity Or . Uniformity" Journal Of Muslim, Minority Affairs, 2003, Vol. 23, P. 91
- [15]. "British Born Tel- Aviv Bombers", Khilafah Magazine, June 2003"
- [16]. M. Paraipan, "Hizb Ut- Tahrir: An Interview with Imran Waheed", 12 September . 2005 Available At Wwww. Wordpress. Org
- [17]. از سوی دیگر، پاناجیوتیس واتیکیوتیس (Panagiotis Vatikiotis)، اسلام شناس برجسته، می گوید: حکومت اسلام در طول تاریخ عمدتاً بر منابع فرا شرعی برای قانون گذاری تکیه داشته است، از قبیل عرف و اراده حاکم و نه شریعت. نک:
1. Vatikiotis, Islam and The State, London: Croom Helm, 1987
- [18]. T. an- Nabhani, the Ruling System In Islam, London: Al- Khilafah Publications, 5 . Th Edition, 1996, Pp. 43-49
- [19]. Leviathan .
- [20]. A. Asghar, "New Caliphate New Era", New Civilization, Autumn 2005 Available At . /Http:// Wwww. Newcivilisation. Com
- [21]. T. An- Nabhani, Op. Cit., Pp. 122- 123 .
- [22]. D. Commins, Op. Cit., P. 209 .
- در این کتاب، نویسنده به اصل 21 قانون اساسی پیشنهادی نهانی اشاره می کند که در آن گفته شده است مسلمانان حق دارند بدون نیاز به اخذ مجوز از حکومت، احزاب سیاسی را تشکیل دهند تا از حاکمان سوال کنند.
- [23]. T. an – Nabhani, Op. Cit., P. 118 .
- [24]. Qadhi .
- [25]. Muhtasib .
- [26]. Mazaalim .
- [27]. Jihaaz Idaari .
- [28]. Majlis Al- Shura .
- [29]. Hizb ut- Tahrir, "practically Khilafah?" (without data) available at www. Risala. . Org

- Hizb ut- Tahrir, Islamic Verdict On Cloning, Human Organ Transplantation . [30]
Abortion, Test- Tube Babies, Life Support Systems, Life And Death, London: Al-
Khilafah, 1999
- Q. Malik, "Quest For Life On Mars – A Campaign To Avoid The Truth", Khilafah . [31]
.Magazine, October 2003
- .Big Bang . [32]
- [33] . در خصوص نظریات حزب التحریر در زمینه خلقت نک:
- An- Nabhani, the Social System in Islam, London: Publications, Al- Khilafah
.Publications, P. 15
- .Hizb ut- Tahrir, Science and Islam, London: Al- Khilafah Publication, 2002 . [34]
- A. K. Newell, "What Will Happen To Non- Muslims In The Khilafah?", Khilafah . [35]
.Magazine, April 2001
- Hizb Ut- Tahrir Kyrgyzstan, "Musulmanskaya Umma Nikogda Ne Primit Evreev" { . [36]
The Muslim Ummah Will Never Submit To The Jews}, Leaflet, 3 November 1999, In
.Pussian
- T. An- Nabhani, The Islamic State, London: A1- Khilafah Publications, 1998, P. . [37]
.272
- T. An- Nabhani, Structuring Of A Party, London: A1- Khilafah Publications, 4 Th . [38]
.Edition, 2001, P.6
- Hizb Ut- Tahrir, Political Thoughts, London: A1- Khilafah Publications, 1999, P. . [39]
.117
- .Ahmad Al- Daur . [40]
- .Cohen. Op. Cit., P. 216 . [41]
- [42] . مصاحبه با عبد الله رابین، عضو ارشد حزب التحریر، لندن، انگلستان، ژوئیه 2004.
- Kyrgyzstan: Hizb Ut- Tahrir Rallies In South, Urges Election Boycott", RFE/ RL" . [43]
.Newslane, 9 February 2005
- Hizb Ut- Tahrir, the Methodology Of Hizb Ut- Tahrir For Change, London: A1- [44]
.Khilafah Publication, 1999, P. 32
- .No- Response Response . [45]
- .Hizb Ut- Tahrir, Khilafah Is The Answer, Op, Cit., P. 32 . [46]
- .Wilayah . [47]
- .Taji- Farouki, Op. Cit., p. 116 [48]
- .Cellular Structure . [49]
- .Members of Hizb Ut- Tahrir in Britain, Op. Cit., P. 81 . [50]
- .Omar Bakri Mohammad . [51]
- .Jamestown Foundation . [52]
- M. Abedin, "A1- Muhajiroun in the UK: An Interview With Sheikh Omar Bakri . [53]
.Mohammad", The Jamestown Foundation Terrorism Monitor, 23 March 2004
- .Abu Rami . [54]

- [55] . (Hizb Waed (Party Of Promise
- [56] . Hizb Ut- Tahrir, Khilafah Is The Answer, Op. Cit., P. 24
- [57] . مصاحبه با عضو سابق حزب التحریر، نمنگان، ازبکستان، اوت 2005.
- [58] . Evgenii Novikov, The Recruitment And Organizational Structure Of Hizb Ut- Tahrir", The Jamestown Foundation Terrorism Monitor, 18 November 2004
- [59] . Shabnama
- [60] . به عنوان مثال نگاه کنید به اصول 26 و 18 قانون اساسی پیشنهادی نبهانی به ترتیب درباره حق رأی زنان و حضانت کودکان:
- An – Nabhani, the Islamic State, London: Ai- Khilafah Publications, 1998, Pp. 240-276
- [61] . T. An – Nabhani, the Ruling System In Islam, Op. Cit., Pp. 58- 77
- [62] . Syrian Committee for Human Rights, "List Of Those Arrested From Hizb Ut- Tahrir", A1" Adalah, Issue No. 5 October 2002
- [63] . جمال هاروود، تبعه کانادا و عبد الله رابین، تبعه انگلستان، دو تن از مشهورترین افراد غربی هستند که به اسلام گرویدند.
- [64] . Olivier Roy
- [65] . O. Roy, the Failure of Political Islam, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1994, Pp. 75- 88
- [66] . با این حال، این گروه مفهوم نصرت (Nusrah) را مطرح کرد که به نظر می رسد متضمن تأسیس حکومت اسلامی با تکیه بر سطوح بالای جامعه (مانند مقامات ارتش و...) است و نه سطوح پایین (مردم عادی).
- [67] . Globalized Islam
- [68] . O. Roy Globalized Islam: The Search For New Ummah, New York: Columbia University Press, 2004, P. 63 And P. 238
- [69] . I. Barghouti, "Islamist Movements In Historical Palestine", In A. S. Sidahmed And A. Ehteshami (Eds.), Islamic Fundamentalism, Boulder, Co: Westview Press, 1996, P. 166
- [70] . John Spósito
- [71] . J. L. Esposito, The Islamic Threat: Myth Or Reality? Oxford University Press, 1999, P. 128
- [72] . Members of Hizb Ut- Tahrir in Britain, Op. Cit., P. 67
- [73] . Hizb Ut- Tahrir, Khilafah Is The Answer, Op. Cit., P. 23
- [74] . M. Abedin, "Inside Hizb Ut- Tahrir: An Interview with Jalaluddin Patel, Leader of the Hizb Ut- Tahrir In The UK", Jamestown Foundation Terrorism Monitor, 8 August 2004
- [75] . Hizb Ut- Tahrir, "The Northern Alliance,S Betrayal Of Islams And Muslims", Leaflet, 10 December 2001
- [76] . Hizb Ut- Tahrir Iraq, "American Occupation Authority of Iraq", 1 November 2004

- [77] . Hizb Ut- Tahrir Lebanon, "Will Lebanon Be A Part Of The Islamic State?", . Leaflet, 8 August 2001.
- [78] . Nawaf Musawi .
- [79] . مصاحبه با سید نواف موسوی، رئیس روابط بین الملل حزب الله، بیروت، لبنان، اکتبر 2008.
- [80] . Osman Bakhach .
- [81] . مصاحبه با عثمان بخاش، عضو برجسته حزب التحریر لبنان، بیروت، لبنان، اکتبر 2008.
- [82] . Hizb Ut- Tahrir, "Call From Hizb Ut- Tahrir: O Muslims, Beware Of the (Sectarian) Fighting", Leaflet, 2 March 2004.
- [83] . Hizb Ut- Tahrir, "Division into 73 Sects", Khilafah Magazine, August 2003 .
- [84] . Abedin, " A1- Muhajiroun un the UK: an Interview With Sheikh Omar Bakri . Mohammed", Op. Cit .
- [85] . مصاحبه با عضو برجسته حزب التحریر، نابلس، سرزمین های فلسطینی، می 2007.
- [86] . مصاحبه با محمد حسین فضل الله، جنوب بیروت، لبنان، اکتبر 2008.
- [87] . M. Tamadonfar, the Islamic Polity and Political Leadership: Fundamentalism, . Sectarianism And Pragmatism, London: Westview, 1989, P. 64 .
- [88] . The Real Nature of the Conflict", Available At Www. Hamasonline. Org .
- [89] . Members Of Hizb Ut- Tahrir In Britain, Hamas Victory Shows The Desire For . Muslims To Live By Islam", Leaflet, 27 January 2006 .
- [90] . مصاحبه با یک عضو برجسته حزب التحریر، رام الله، سرزمین های فلسطینی، می 2007.
- [91] . Islam center .
- [92] . I. Rotar, "An Interview with Sadykzhan Kamuluddin", the Jamestown Foundation . Terrorism Monitor, 12 March 2004 .
- [93] . هم چنین یک سازمان فلسطینی به نام الاحباء (دوستان جهان اسلام) وجود داشت که در دهه 1960 به دنبال برپایی کشورهای هم سود اسلامی بود و از نفوذ اندکی برخوردار بود. نک:
1. A. Khan, Commonwealth of Muslim States: A Plea For Pan- Islamism, Lahore: A1- Ahibba, 1972